

الزامات اخلاقی و حقوقی جبران زیان ناشی از آزار جنسی

عباس میرشکاری^{۱*}، افروز صمدی^۲

تاریخ دریافت: 98/5/14

تاریخ پذیرش: 99/3/20

تاریخ انتشار: 99/6/18

مقاله‌ی پژوهشی

چکیده

در وهله‌ی نخست تعریفی که از آزار جنسی به ذهن متبادر می‌شود، رفتاری توأم با قهر و غلبه است؛ اما آیا آزار جنسی تنها به این نوع از رفتار منحصر می‌شود؟ به نظر می‌رسد آزار جنسی را باید شامل طیفی گسترده از رفتارها بدانیم: طیفی که در یک سر آن تجاوز به عنف (بند ت ماده‌ی ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی) و در سر دیگر آن، استفاده از واژگان توهین‌آمیز (ماده‌ی ۶۱۹ بخش تعزیرات) و توأم با مضمون جنسی قرار دارد؛ رفتارها یا گفتارهایی که در آن‌ها، شخص به سبب جنسیتش، مورد آزار قرار می‌گیرد. این تعبیر، با روح حقوق مسئولیت مدنی و هدف آن که حمایت از حقوق زیان‌دیدگان است، سازگارتر است؛ به‌علاوه، نظام حقوقی ما را با حرکت سایر نظام‌های حقوقی نیز هماهنگ‌تر می‌کند. همچنین، هرچند آزار جنسی اغلب با نارضایتی بزه‌دیده و با قهر و غلبه صورت می‌پذیرد، گاه علی‌رغم اعلام رضایت شخص، چون رضایت به دلیل اکراه، غرور یا اضطراب معیوب بوده، در حکم عدم رضایت در نظر گرفته می‌شود. شخص بر اثر آزار جنسی، متحمل زیان‌های مادی و معنوی می‌شود که بنا بر اصل لاضرر باید جبران گردد. در خصوص زیان مادی در نظام حقوقی ما، افزون بر دیه، دو ابزار دیگر یعنی ارش‌البکاره در صورت ازبین‌رفتن بکارت و مهرالمثل به‌عنوان عوض تمتع مرد وجود دارد. زیان معنوی نیز به موجب مواد ۱ و ۹ قانون مسئولیت مدنی و نیز، ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مطالبه‌کردنی خواهد بود. از آنجایی که شناخت بعد حقوقی این موضوع می‌تواند تا حد زیادی به پاسداشت اخلاق در این عرصه نیز منجر شود، در این مقاله افزون بر تعریف آزار جنسی، زیان‌های ناشی از آن و شیوه‌های جبران خسارت نیز در حقوق ایران بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی: آزار جنسی، تجاوز به عنف، زیان بدنی، زیان مادی، زیان معنوی

1. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

2. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه: تهران، خ ۱۶ آذر، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تلفن: ۶۶۷۶۲۵۷۱، Email: mirshekariabbas1@ut.ac.ir

مقدمه

آزار جنسی از جمله پدیده‌هایی است که در جوامع گوناگون، نه تنها در محیط کار، بلکه در روابطی مانند رابطه پزشک و بیمار و نیز در خانواده مشاهده می‌شود. نخستین مصداقی که با مرور این واژه به یاد می‌آید، برقراری رابطه‌ی جنسی به معنی خاص کلمه و همراه با زور و با اعمال قدرت فیزیکی است. با این تبادر ذهنی، رفتارهای موهن یا الفاظ و عبارات ناپسند از شمول تعریف آزار جنسی خارج خواهند شد؛ چه با این رفتارها، رابطه‌ی جنسی به معنی خاص کلمه رخ نخواهد داد. همچنین، رفتارهایی که با زور و اجبار همراه نیستند، اما در آن، زن رضایت واقعی نداشته باشد نیز، سرنوشتی مشابه خواهند داشت. برای نمونه، در جایی که زن به دلیل فریب ناشی از اطلاعات یا از روی اضطراب به برقراری رابطه‌ی جنسی رضایت بدهد، طبیعتاً قهر و غلبه‌ای در کار نیست؛ در نتیجه، نمی‌توان در این فرض، از آزار جنسی سخن گفت. همچنین است موردی که رابطه‌ی یادشده به دلیل موقعیت اضطرابی که زن در آن قرار گرفته، صورت می‌گیرد. با توجه به این نکته‌ها، مسأله‌ی اصلی مقاله‌ی پیش‌رو، شکل می‌گیرد: چه رفتارهایی را می‌توان آزار جنسی دانست؟ آیا این رفتار، تنها شامل برقراری رابطه‌ی جنسی به معنی خاص کلمه می‌شود یا آنکه می‌توان دامنه‌ی آن را گسترش داد؟ افزون‌براین، آیا آزار جنسی تنها با زور و اجبار محقق می‌شود یا اینکه اگر در ظاهر هم، زن به برقراری رابطه رضایت بدهد نیز، می‌توان از آزار جنسی سخن گفت؟ فرضیه‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر، این است که آزار جنسی مفهومی ذومراتب است که از استفاده از الفاظ و عبارات نامناسب جنسی یا رفتارهای موهن دارای مضمون جنسی شروع شده و به تجاوز به عنف ختم می‌شود. فصل مشترک تمامی مصادیق آزار جنسی، وجود رفتار یا گفتار نامناسب و با مضمون جنسی است که مخاطب را آزرده و محیط

ناخوشایندی برای او فراهم می‌سازد. هرچند در حقوق ایران پذیرش تمامی نمونه‌های پیش‌گفته دشوار است، لزوم حمایت بیشتر از قربانیان این رفتار و نیز مباحث اخلاق پزشکی موجود در این رابطه اقتضا می‌کند قوانین مربوط به این حوزه بازنگری شوند. به‌علاوه، آزار جنسی، همواره با زور و با اعمال قدرت فیزیکی انجام نمی‌شود، بلکه هر فرضی را که فرد در آن به برقراری رابطه‌ی جنسی رضایت واقعی نداشته باشد، شامل می‌شود. با توجه به این نکته، موقعیت‌هایی که شخص به دلیل فریب ناشی از اطلاعات دروغین یا سکوت متقلبانه به رابطه‌ی جنسی تن می‌دهد، مشمول آزار جنسی خواهد بود. اضطراب نیز از مواردی است که می‌تواند رضایت به برقراری رابطه‌ی جنسی را معیوب و آن را در قلمروی آزار جنسی وارد کند.

پس از تعریف آزار جنسی، گام اصلی‌تر، تشخیص زیان‌های مطالبه‌کردنی است. زمانی که شخص بدون رضایت دیگری، مبادرت به برقراری رابطه‌ی جنسی می‌نماید، ممکن است زیان‌های مالی مانند ازدست‌دادن شغل یا زیان‌های بدنی مانند از‌اله‌ی بکارت و سایر صدمات بدنی احتمالی را به شخص قربانی وارد کند. همچنین، ممکن است به حیثیت، آبرو و عواطف او آسیب وارد شود. باید دید کدامیک از این زیان‌ها در نظام حقوقی ایران جبران‌شدنی هستند؟ به‌علاوه، چه ابزارهایی برای جبران آن‌ها وجود دارد؟ در این مقاله، تلاش می‌شود تا به این پرسش‌ها نیز پاسخی روشن داده شود. فرضیه‌ی مقاله این است که در راستای اصل جبران کامل خسارت، باید حتی‌الامکان از تمامی ابزارهای حقوق مسئولیت مدنی استفاده کرد تا تمامی زیان‌های وارده جبران شود.

علی‌رغم وجود آزار جنسی در جامعه‌ی ایرانی و آثار منفی این پدیده در جامعه، شاید به دلیل برخی ملاحظات فرهنگی و اجتماعی، در مطالعات حقوقی کمتر به این موضوع پرداخته شده است. به علاوه، در معدود مطالعات انجام‌شده نیز،

هرگونه رفتار جنسی نامطلوب دیگر آزار جنسی قلمداد می‌شود؛ البته به شرط آنکه اهانت‌آمیز، تحقیرآمیز و ارباب‌گونه‌بودن آن به‌شکلی متعارف پیش‌بینی‌شدنی باشد (۳). همچنین، دستورالعمل اتحادیه‌ی اروپا مصوب ۲۰۰۲ آزار جنسی را رفتاری می‌داند که با ماهیت جنسی و با هدف خدشه‌دارکردن حیثیت دیگری و ایجاد فضایی رعب‌آور، خصمانه، تحقیرکننده و توهین‌آمیز انجام شود یا منجر به نتایج پیش‌گفته گردد (۴). قانون مجازات فرانسه نیز تعریفی مشابه ارائه داده است (۵). به‌طورکلی آزار جنسی یکی از مصادیق خشونت علیه زنان است (۶) که طیفی گسترده از رفتارها و گفتارها را دربرمی‌گیرد (۷). طیفی که در یک سر آن تجاوز به عنف و در سر دیگر آن، استفاده از واژگان نادرست قرار دارد. حتی ممکن است افراد در زندگی شخصی خود نیز گرفتار این موضوع شوند (۸). به عبارت دیگر، شرط تحقق آزار جنسی، نبود علقه‌ی زوجیت میان زن و مرد نیست؛ حتی ممکن است با وجود علقه‌ی زوجیت نیز، آزار جنسی تحقق پذیرد. تأمین نیاز جنسی یکی از وظایف زوجین در خانواده است؛ اما تأمین این نیاز نیز، باید در چارچوب متعارف صورت بگیرد؛ برای همین، هرگاه در هنگام برقراری رابطه، زبانی غیرمتعارف به یکی از طرفین وارد شود، رفتار شخص می‌تواند در قالب آزار جنسی قرار گیرد (۹).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیشتر تعاریف ارائه‌شده از آزار جنسی یا مربوط به حقوق کار بوده و به رفتارهایی که نباید در محیط کار انجام شود، اشاره می‌کند یا به بحث‌های برابری زن و مرد و ممنوعیت اعمال تبعیض جنسی میان آن‌ها مربوط است. بااین‌حال، به نظر می‌رسد از یک نکته‌ی موجود در این تعاریف باید بهره برد: تنوع در مصادیق آزار جنسی (۹). این باور با نظام حقوقی ما نیز، سازگار است: چنان‌که در یک‌سوی طیف، جرم زنا به عنف و در سطحی پایین‌تر،

بررسی موضوع از لحاظ حقوق کیفری مدنظر بوده و با رویکرد حقوق مسئولیت مدنی کمتر به این مسأله توجه شده است؛ درحالی‌که اتفاقاً شاید حقوق مسئولیت مدنی بهتر بتواند سبب تشفی خاطر زیان‌دیده و بازگرداندن او به وضعیت پیشین شود. با توجه به همین نکته، در مقاله‌ی پیش‌رو تلاش می‌شود تا با روش کتابخانه‌ای و با مطالعه‌ی منابع فقهی و حقوقی، موضوع تحقیق به‌درستی توصیف و تحلیل شود. در این مسیر و البته با درنظرگرفتن پرسش‌های تحقیق، ابتدا به تعریف آزار جنسی و انواع آن پرداخته شده (مبحث نخست)، سپس زیان‌های ناشی از این عمل و راهکارهای مناسب برای جبران هرکدام بررسی می‌شود (مبحث دوم).

مبحث نخست: مفهوم و انواع آزار جنسی از منظر

حقوق و اخلاق پزشکی

در این مبحث، ابتدا مفهوم آزار جنسی بررسی و سپس، به مصادیق آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم

آزار جنسی ازجمله اصطلاحاتی است که تعاریف گوناگون دارد. کمیسیون فرصت‌های برابر شغلی آمریکا^۱ می‌گوید: «آزار جنسی، روابط ناخوشایند جنسی، تقاضای نامناسب جهت رفع نیازهای جنسی یا هر رفتار فیزیکی یا کلامی با محتوای مسائل جنسی است زمانی که اطاعت از آن به‌صورت نهمان یا آشکار جزء شرایط کار محسوب شده و بر موقعیت شغلی شخص یا عملکرد او و نیز ایجاد فضای کار دوستانه یا خصمانه اثرگذار باشد» (۱). پس از سال ۱۹۷۶ و در نتیجه رویه‌ای که دادگاه‌ها در پیش گرفتند، درباره‌ی این موضوع بیشتر ذیل بخش هفتم حقوق مدنی^۲ این کشور و تبعیض جنسی بحث می‌شود (۲).

در قانون تبعیض جنسیتی استرالیا مصوب ۱۹۸۴، ارائه‌ی پیشنهاد یا درخواست جنسی ناخوشایند به دیگری یا انجام

1. EEOC (Equal Employment Opportunity Commission)

2. Civil Right Act 1964.

3. Directive 2002/73/EC- equal treatment of 23 September 2002.

زیان دیده یا دست کم اثبات نشدن ناخوشنودی او، وصف تجاوز از عمل جنسی زائل شده است. در یکی از این آراء، دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی در خصوص تحقق تجاوز به عنف را نقض کرده و اعلام می‌دارد از آنجایی که قربانی به هیچ طریقی، نارضایتی خود را از برقراری رابطه‌ی جنسی اعلام نکرده و نیز با وجود امکان فرار، اقدامی نکرده است، جرمی کمتر از تجاوز محقق شده است^۴ (۱۱).

در نظام حقوقی ما نیز، حقی برای فردی که با رضایت خویش را در اختیار دیگری قرار داده، قائل نمی‌شوند. فرض کنید دوشیزه‌ای با رضایت، خویش را در اختیار دیگری بگذارد؛ آیا پس از این اتفاق، می‌تواند از باب استیفاء مطالبه‌ی غرامت کند یا موضوع مشمول قاعده‌ی اقدام است؟ در این خصوص باید به تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۶۵۸ قانون مسئولیت مدنی توجه کرد. بر اساس این تبصره، «هرگاه ازاله‌ی بکارت با مقاربت و با رضایت انجام گرفته باشد چیزی ثابت نیست». حال اگر رضایت مشروط به گرفتن عوض باشد، چطور؟ مسلم است که در این حالت، نمی‌توان به قاعده‌ی اقدام استناد کرد. همچنین، توافق حاصله بر خلاف قواعد اخلاقی و حقوقی است، به همین دلیل نمی‌تواند منشاء اثر باشد (ماده‌ی ۹۷۵ ق.م.ا. در نتیجه، حتی اگر توافقی برای گرفتن اجرت شده باشد، فاقد اثر خواهد بود. در فقه نیز همین باور دیده می‌شود: فقها برای زنی اعم از باکره و غیر آن (۱۲) که با رضایت مبادرت به برقراری رابطه‌ی جنسی می‌کند، حقی برای مطالبه‌ی خسارت نمی‌شناسند (۱۳). رویه‌ی قضایی نیز همین نتیجه را پذیرفته است. در دادنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۴۹ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۰ صادره از سوی شعبه‌ی سی دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین می‌خوانیم:

«نظر به اینکه به موجب دادنامه‌ی قطعی شماره‌ی ۱۹۷ مورخ ۱۳۹۰/۵/۵ شعبه‌ی ۷۹ کیفری استان تهران تجاوز به

برقراری عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه (ماده‌ی ۶۳۷ بخش تعزیرات ق.م.ا.) و در پایین‌ترین سطح، «تعرض یا مزاحمت برای زنان یا توهین به آنان» (ماده‌ی ۶۱۹ بخش تعزیرات ق.م.ا.) جرم‌انگاری شده است. از این رویکرد قانون مجازات اسلامی باید در حقوق مسئولیت مدنی نیز استفاده کرد؛ چه بر خلاف حقوق جزا که می‌باید با پایبندی به نصوص قانونی از قالب‌های شناخته‌شده توسط قانون‌گذار فراتر نرود، در حقوق مسئولیت مدنی، قالبی از پیش تعیین‌شده وجود ندارد؛ بلکه برای جبران خسارت کافی است رفتار شخص سبب زیان دیگری شود. از دیگر سو، باید به یاد داشت که آزار جنسی، معنایی عرفی دارد نه حکم قانونی و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. چنان‌که طبق تحقیقات، در تصور و برداشت آسیایی‌ها در مقایسه با غیرآسیایی‌ها اصولاً سخت‌گیری کمتری در این خصوص به چشم می‌خورد. به همین دلیل است که امروزه تغییراتی در قوانین این کشورها در شرف انجام است تا طیفی گسترده‌تر از رفتارها را مشمول آزار جنسی دانسته و از گروه بیشتری از زیان‌دیدگان حمایت کند. همچنین معمولاً زنان در مقایسه با مردان، رفتارهای بیشتری را مصداق آزار جنسی می‌دانند (۱۰). با توجه به این نکات و روشن‌شدن این موضوع که گستره‌ی واقعی آزار جنسی فراتر از چیزی است که در بادی امر به نظر می‌رسد، در تعریف این رفتار می‌توان گفت هر رفتاری که به دلیل جنسیت فرد، عرفاً سبب آزار او شود اعم از عمل و گفتار، در زمره‌ی آزار جنسی قرار می‌گیرد.

انواع آزار جنسی

در جایی که شخص، بی‌آنکه رابطه‌اش در قالب عقد ازدواج جا بگیرد، با رضایت واقعی و بدون اجبار یا اکراه مبادرت به برقراری رابطه‌ی جنسی می‌نماید، نمی‌توان آزار جنسی را محقق دانست؛ چراکه خود شخص، به برقراری رابطه رضایت داده است. در رویه‌ی قضایی کشور آمریکا نیز، آرای دیده می‌شود که در آن‌ها به دلیل وجود رضایت

عنف و اکراه ثابت نشده و تجدیدنظرخواننده از این اتهام تبرئه شده و در پرونده‌ی حاضر نیز دلیل بر اجبار و اکراه اقامه نگردیده است و مطابق منابع معتبر فقهی و فتاوی مشهور اگر نسبت به زن اکراه و اجبار محقق نشود استحقاق ارش و دیه نخواهد داشت، لذا بنا به مراتب مذکور... دادنامه‌ی تجدیدنظرخواسته... تأیید می‌شود» (۱۴). همچنین، دادنامه‌ی شماره‌ی ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۸۴۰۰۴۸۸ مورخ ۱۳۹۳/۸/۶ صادره از دیوان عالی کشور نیز مطالبه‌ی ارش البکاره را برای زنی که با رضایت تن به رابطه‌ی جنسی داده، نمی‌پذیرد (۱۵).
 با این حال، به نظر می‌رسد صرف اینکه برقراری رابطه‌ی جنسی مورد توافق طرفین بوده به این معنا نیست که هیچ گونه ادعایی برای مطالبه‌ی زیان مطرح نیست. در یک رابطه‌ی جنسی علی‌رغم رضایت طرفین، ممکن است زیان‌هایی از جمله بارداری ناخواسته، بعضی از بیماری‌ها یا حتی زیان‌های حیثیتی یا زیان وارده به موقعیت افراد متوجه یک یا هر دو نفر آن‌ها شود. در این موارد پذیرش عدم جبران خسارت منطقی و به مصلحت نیست (۱۶). در واقع، رضایت طرفین به برقراری رابطه‌ی جنسی به معنای رضایت به ایراد خسارت نیست یا اگر چنین نیز باشد، رضایت به پذیرش تمامی زیان‌های رخ داده نیست. در حقیقت، با کمی مسامحه، زیان‌دیده به زیان‌های مستقیم و پیش‌بینی‌پذیر رابطه‌ی جنسی رضایت داده است؛ به همین دلیل زیان‌هایی که از رابطه‌ی جنسی متعارف، دور و پیش‌بینی‌ناپذیر هستند، باید مطالبه‌کردنی شمرده شوند. نباید تصور کرد که این باور با ظاهر ماده‌ی ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی ناسازگار است. با توجه به این ماده، باید ازاله‌ی بکارت مورد رضایت زن قرار گرفته باشد؛ در این صورت، چیزی بابت بکارت ازدست‌رفته

5. «... اگرچه چون ادعای تجاوز به عنف ثابت نشده است بنا به فتوی حضرت امام رحمت‌الله علیه مسأله‌ی 5 تحریرالوسیله ج 2 کتاب الادیات و مفهوم ماده‌ی 231 قانون مجازات اسلامی و قاعده‌ی کلیه‌ی لامهر للبعی ارش البکاره ثابت نمی‌باشد.»

مطالبه‌کردنی نیست. به همین دلیل، اگر اتفاق یادشده، با رضایت شخص نبوده و شخص تنها به یک رابطه‌ی دور از رخداد فوق رضایت داده باشد، باید زیان ناشی از «زدست‌دادن بکارت» را مطالبه‌کردنی شمرد. بر همین اساس، اگر این رابطه، خسارت نامتعارف دیگری اعم از مادی، معنوی یا بدنی به همراه داشته باشد، عدم قابلیت جبران آن، خلاف انصاف به نظر می‌رسد. نباید از یاد برد که قاعده‌ی اقدام، تنها زیان‌های خودخواسته را پوشش می‌دهد، نه هر زیانی را؛ به‌ویژه آنکه آگاهی نسبت به زیان، از جمله شرایط قاعده‌ی اقدام است (۱۷ و ۱۸)؛ بنابراین، در جایی که فرد نسبت به زیانی که به او خواهد رسید، آگاهی نداشته باشد، نمی‌توان قاعده‌ی اقدام را اجرا کرد. در قاعده‌ی رضایت زیان‌دیده در کامن‌لا^۱ نیز، زیان‌دیده باید به ماهیت و دامنه‌ی خطری که در انتظار اوست عالم باشد (۱۹). از این رو، هرگاه شخصی که به رابطه‌ی جنسی و زیان‌های طبیعی آن رضایت داده، بعضی عواقب و زیان‌های آن را اراده نکرده باشد، می‌تواند در خصوص آن‌ها مطالبه‌ی خسارت کند.

به‌هرروی و صرف‌نظر از این نکته، آزار جنسی، گاه بدون رضایت زن انجام می‌گیرد و گاه، اگرچه به این موضوع رضایت دارد، رضایت او به گونه‌ای است که از لحاظ حقوقی در اعتبار آن می‌توان تردید کرد. بر این اساس، آزار جنسی را در دو دسته بررسی می‌کنیم:

۱. بدون رضایت

شاید نمونه‌ی اجلا‌ی آزار جنسی، آزار جنسی همراه با نارضایتی قربانی است. این مسأله که با عنوان تجاوز به عنف خوانده می‌شود، از قدیمی‌ترین جرایم در جامعه‌ی بشری است (۲۰). این موضوع در قوانین ایران از گذشته تاکنون دارای سوابقی است؛ چنان‌که قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ موضوع پیش‌گفته را تحت دو عنوان زنای به عنف و ازاله‌ی بکارت به‌صورت عنف بیان کرده و برای هر دو

2. Common law

در نتیجه، می‌توان گفت هرگاه شخص راضی به برقراری رابطه‌ی جنسی نباشد، تجاوز جنسی محقق شده است، خواه این عدم رضایت با قهر و غلبه همراه بوده و خواه از فریب یا تهدید ناشی شده باشد (۲۶). این موضوع بعضاً در رویه‌ی قضایی ایران نیز پذیرفته شده است که عدم وقوع عنف از ناحیه‌ی زانی ملازمه‌ای با رضایت مزنی‌عنه ندارد.^۷ در ادامه، رضایت حاصله در نتیجه‌ی غرور و اضطرار که معیوب و در حکم بدون رضایت است، بررسی می‌شود.

الف. ناشی از غرور

بر اساس قاعده‌ی غرور، «هرگاه کسی شخص دیگر را فریب دهد و در نتیجه موجب تلف مالی از او گردد، باید از عهده‌ی ضرر شخصی که فریب خورده، برآید» (۲۷ و ۲۸). ممکن است گاهی شخص به‌وسیله‌ی طرف مقابل فریب داده شود و در نتیجه‌ی این فریب، به برقراری رابطه یا تماس جنسی رضایت داده باشد. در این فرض، رضایت زن به‌وسیله‌ی فریب مرد به دست آمده و نمی‌تواند مؤثر باشد؛ برای نمونه، در فرضی که نیازی به معاینه‌ی بدنی نباشد اما پزشک، بیمار را فریب بدهد که برای درمان، باید معاینه صورت بگیرد، در نتیجه‌ی این فریب، بیمار در ظاهر به انجام معاینه رضایت می‌دهد در حالی که رضایت حاصله در نتیجه‌ی فریب به دست آمده است (۲۹).

از طرف دیگر، گاه صفات خاصی در طرف مقابل، سبب برقراری رابطه‌ی جنسی می‌شود. حال اگر در بیان این صفات، تزویری به کار رفته یا متقلبانه نسبت به بیان آن‌ها سکوت شود، رضایت حاصله ناشی از غرور است. همانند اینکه مردی با اعتماد به گفته‌ی زن، مبنی بر مجردبودن او، به برقراری رابطه تن داده باشد. این مورد را نباید مصداق اشتباه صرف

مجازات در نظر گرفته است. همچنین، در این قانون، زنا با دختر زیر پانزده سال مستوجب مجازات و زنا با دختر زیر نه سال در حکم زنا به عنف دانسته شده است. افزون بر مجازات‌های تعیین شده در این قانون، در زنا به عنف، زنا با دختر زیر نه سال و ازاله‌ی بکارت، فاعل موظف به پرداخت پنجاه تومان الی دو هزار تومان در وجه مزنی‌علیه است که این مبلغ به‌نوعی جبران خسارت به شمار می‌رود. در فقه نیز، دختر زیر نه سال در صورت برقراری رابطه‌ی جنسی مستحق دریافت دیه و مهر است (۲۱).

در بند چهارم ماده‌ی ۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۴ و بند «ت» ماده‌ی ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از واژه‌ی زنا به عنف به‌جای تجاوز به عنف استفاده شده است (۲۲). با توجه به این قوانین می‌توان تجاوز به عنف را زمانی محقق دانست که مردی با زور با زنی که در زوجیت او نیست رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کند (۲۰)؛ بنابراین گاه در رابطه‌ی جنسی اکراه مادی وجود دارد که اصولاً همراه با درد و رنج بدنی بر مکره است؛ مثل آنکه دست و پای او بسته شده یا در حالت بیهوشی و اغما مجبور به انجام کاری شود (۲۳). در این صورت بزه‌دیده که از نظر جسمی کاملاً در اختیار دیگری قرار داشته، توان مقاومت ندارد و رضای او زایل می‌شود (۲۴). در این فرض بدیهی است که فاعل دارای مسئولیت مدنی و کیفری بوده و بزه‌دیده مستحق حمایت قانونی است.

۲. در حکم بدون رضایت

رضایت زمانی می‌تواند در موضوع مورد بحث اثرگذار باشد که در محیطی آزاد و هنگامی که فرد از لحاظ حقوقی قدرت تصمیم‌گیری دارد، حاصل شود (۲۵). به همین دلیل، رضایتی که این چنین نباشد، معتبر نیست. چنانکه در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۶۵۸ قانون مجازات اسلامی رضایت دختر نابالغ، مجنون یا مکره را در حکم بدون رضایت می‌داند. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۲۴ همان قانون نیز حکمی مشابه دارد.

۷. رأی مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۴ دادگاه خانواده‌ی مجتمع قضایی ۲ تهران صراحتاً بیان می‌کند که «...میان عدم وقوع عنف و رضایت زانیه رابطه‌ی تساوی و استلزام جاری نیست؛ چراکه دو فعل درونی و جوانحی از دو فاعل است...».

زن دانست؛ چراکه تصور نادرست زن با تقلب و تزویر مرد به دست آمده است؛ درحالی که در اشتباه، لزوماً اقدامی از سوی طرف مقابل رخ نداده و خود شخص، امر نادرستی را برداشت می‌کند.

در حقوق ما، اعمال فریب و حيله در رابطه‌ی جنسی در قسمتی از ماده‌ی ۹ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ ذکر شده است. اعمال حيله جهت برقراری رابطه‌ی جنسی، مصداق غرور است. هرچند در فرض فریب‌خوردن بزه‌دیده، مقاومتی از ناحیه‌ی او یا اجباری از ناحیه‌ی فاعل صورت نمی‌پذیرد، از آنجایی که رضایت حاصله به صورت غیر واقعی است، معیوب شمرده شده و جبران خسارت را به همراه دارد. این موضوع در رأی دیگری نیز در کانون توجه قرار گرفت که در آن دادگاه، عمل جنسی انجام‌شده به رضایت شاکی را از آنجایی که ناشی از فریب بود در حکم تجاوز دانست (۲۴).

قانون مجازات اسلامی نیز برقراری رابطه‌ی جنسی همراه با فریب و اغفال طرف مقابل را از مصادیق زنای به عنف دانسته و برای آن مجازات وضع کرده است. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۲۴ این قانون در بیان انواع زنا که مجازات اعدام را در پیش رو دارد، زنا همراه با اغفال دختر نابالغ را نیز ذکر می‌کند. هرچند تبصره‌ی یادشده تنها در خصوص اغفال دختر نابالغ وضع حکم می‌کند، تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۴ این قانون با عبارتی عام، زنا همراه با اغفال را در خصوص تمامی بزه‌دیدگان به رسمیت می‌شناسد. با وجود آنکه این تبصره، مجازاتی تعیین نمی‌کند، به نظر می‌رسد حداقل در حوزه‌ی حقوق مسئولیت مدنی، آنچه مهم است خود اغفال است. برای همین نباید آن را به نابالغ محدود کرد؛ اما از حیث اثباتی، در دختر نابالغ امکان اغفال بیشتر است؛ از این رو می‌توان اماره‌ای به نفع او برقرار کرد.

ب. ناشی از اکراه

گاه اکراه موجود در برقراری رابطه‌ی جنسی با زور فیزیکی همراه نیست، ولی تهدید بزه‌دیده او را در وضعیتی

قرار داده که با رضای معیوب، حاضر به برقراری رابطه‌ی جنسی می‌شود. این نوع اکراه معنوی نیز زایل‌کننده‌ی اراده است و با آن همانند اکراه مادی برخورد می‌شود؛ مانند اینکه زنی برای نجات جان فرزندان خود یا برای جلوگیری از تعرض به آن‌ها، به برقراری رابطه‌ی جنسی تن دهد. هرچند ممکن است این رابطه همراه با زور و اجبار فیزیکی نباشد، به دلیل اکراه، از مصادیق آزار جنسی به شمار می‌رود. هرچند بعضی این استنباط را از آرای فقها به دست می‌دهند که اکراه مذکور در خصوص زنا و برقراری رابطه‌ی جنسی، همان معنای اصطلاحی در قواعد عمومی را نداشته و معادل اجبار و سلب اختیار است (۳۰). دلیلی برای این تفکیک ارائه نشده است. به عبارت دیگر مشخص نیست که دلیل توجیه‌کننده‌ی تفاوت میان اکراه در زنا و اکراه در سایر موارد چیست؟ افزون‌برآن، بعضاً در میان آرای فقها مشاهده می‌شود که شخص مکروه به انجام زنا مستحق دریافت خسارت دانسته شده است؛ چنان‌که شخص مکروه مورد تجاوز واقع شده را همچون صغار در نظر گرفته و متجاوز را ملزم به پرداخت مهرالمثل او دانسته‌اند (۲۱). در حقوق موضوعه‌ی ما نیز، مصداقی از این مورد در ماده‌ی ۴ «قانون نحوه‌ی مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مشاهده‌کردنی است. مطابق این ماده هر کس با تهدید دیگری، به انتشار عکس‌ها یا فیلم‌های مستهجنی که از او دارد، به برقراری رابطه‌ی جنسی با وی مبادرت کند، به مجازات زنا به عنف محکوم می‌شود. رضایت شخصی که از ترس افشای عکس‌های خصوصی خود به برقراری رابطه‌ی جنسی با شخص مزبور رضایت می‌دهد از سر میل و اختیار نبوده و ناشی از ترس است. در این موارد همان‌گونه که در تعریف اکراه در قواعد عمومی قراردادها مشاهده می‌شود،^۸ شخص از سر اکراه به برقراری رابطه‌ی جنسی مبادرت

8. برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به: کاتوزیان، ناصر. (1388). قواعد عمومی قراردادها. ج 1، تهران: شرکت سهامی انتشار.

قانونی برخوردار شود؛ مانند زمانی که شخص به دلیل نیاز مالی، جسم خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد.

البته گاهی اوقات، برای برقراری رابطه‌ی جنسی از اضطراب شخص سوءاستفاده می‌شود. در خصوص وضعیت حقوقی سوءاستفاده از اضطراب در حوزه‌ی حقوق قراردادها نظرات گوناگونی وجود دارد. بعضی این موضوع را در حکم اکراه دانسته و با بی‌اثر دانستن رضایت حاصله، همان آثار اکراه را بر رضایت بار می‌کنند (۲۳). در رویه‌ی قضایی نیز، اندک‌اندک، این باور تأثیر گذاشته است؛ برای نمونه، در دادنامه‌ی شماره‌ی ۵۶۰ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۰ صادره از شعبه‌ی هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین می‌خوانیم: «در خصوص ابطال سند رسمی هرچند اضطراب امری درونی می‌باشد لیکن در جایی که انجام عمل مورد درخواست مضطر از وظایف انحصاری و قانونی و قراردادی طرف مقابل مضطر و محدود به وی می‌باشد، وی با علم و آگاهی از وضعیت و موقعیت مضطر شرایطی را به مضطر تحمیل و از آن بهره‌برداری نموده را نمی‌توان آن را باز اضطراب محسوب و مشمول حکم مقر در ماده‌ی ۲۰۶ ق.م. دانست و در مانحن‌فیه که به موجب بیمه‌نامه‌ی شماره‌ی ... مورخ ... تأمین و پرداخت خسارات از وظایف قراردادی و قانونی تجدیدنظرخواننده بوده و با توجه به گواهی‌های پزشکی قانونی تجدیدنظرخواننده از وضعیت و موقعیت تجدیدنظرخواهان‌ها به‌عنوان مضطربین آگاهی داشته و شرایطی را مقرر و به‌نوعی تحمیل داشته که تجدیدنظرخواهان‌ها چاره‌ای جز تنظیم سند رسمی مذکور جهت تأمین جزیی از خسارات و حل مشکل نداشته‌اند، نمی‌توان تنظیم سند مذکور را صرفاً ناشی از اضطراب و بدون تأثیر و دخالت عامل بیرونی تلقی و بدون اکراه محسوب نمود». با این استدلال، دادگاه محترم، اضطراب را نوعی اکراه محسوب کرد و با توجه به عدم تنفیذ مضطر، حکم به ابطال

می‌کند. به همین دلیل این مورد هم همانند اجبار فیزیکی، در زمره‌ی مصادیق برقراری رابطه‌ی جنسی بدون رضایت قرار می‌گیرد.

ج. رضایت ناشی از اضطراب

گفته شد که رضایت به برقراری رابطه‌ی جنسی باید با اراده‌ی آزاد و ارزیابی شرایط محیطی باشد؛ در غیر این صورت، معتبر نبوده و مصداق تجاوز جنسی است (۳۱). علاوه بر اکراه اعم از مادی و معنوی لازم است رضایت ناشی از اضطراب نیز بررسی شود.

اضطراب حالتی است که در آن تهدید وجود ندارد؛ ولی اوضاع و احوال برای انجام یک عمل، به گونه‌ای است که انسان با وجود نارضایتی و تمایل نداشتن به آن کار، به دلیل آن اوضاع و احوال، کاری بر خلاف میل باطنی خود، انجام می‌دهد (۳۲). در تعریفی دیگر، بر این نکته تأکید شده که «اضطراب، فشاری است که در اثر وضعیت و شرایط داخلی حاصل می‌گردد» (۳۳). تفاوت میان اضطراب و اکراه در این است که در اکراه، طرف مقابل به قصد انجام کاری خاص، به مکره فشار آورده یا متوسل به تهدید می‌شود؛ درحالی‌که در اضطراب فشار واردشده با هدف اجبار شخص به انجام کاری خاص نیست و فاعل فعل با تصمیم خود و به منظور رهایی از فشار موجود، دست به انجام کاری می‌زند (۲۰). همچنین، گفته شده که در اکراه، تهدید از خارج به‌وسیله‌ی شخص انجام می‌شود و در اضطراب، معامله‌کننده در اثر وضعیت اقتصادی یا اجتماعی خود ناچار به انجام معامله می‌شود (۳۴). به دلیل همین تفاوت‌هاست که ماده‌ی ۲۰۶ ق.م. معامله‌ی اضطرابی را صحیح می‌داند^۹. با بهره‌گیری از همین شیوه‌ی استدلال، می‌توان گفت هرگاه شخصی از روی اضطراب به برقراری رابطه‌ی جنسی مبادرت کند، نمی‌تواند از حمایت

۹. «اگر کسی در نتیجه‌ی اضطراب اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معامله‌ی اضطرابی معتبر خواهد بود».

قرارداد داد^{۱۰}.

بدین ترتیب، رضایتی که در اثر اضطراب به دست آمده، نادیده گرفته می‌شود. به نظر می‌رسد همین حکم را بتوان به اضطراب در برقراری رابطه‌ی جنسی سرایت داد؛ چه در معاملات نهایتاً طرفین ممکن است در معرض زیان مالی قرار بگیرند؛ درحالی‌که در آزار جنسی، این جسم و روح انسان است که موضوع زیان واقع می‌شود. بر این اساس، اگرچه مضطر در ظاهر، برای برقراری رابطه‌ی جنسی رضایت داده است، اگر از موقعیت او، برای برقراری رابطه سوءاستفاده شود، رضایت او را نباید رضایت واقعی محسوب کرد. با این حال، از آنجاکه آزار جنسی همانند معاملات نیست و نمی‌توان از ضمانت اجراهای معاملات در خصوص آن بهره جست، باید گفت شخصی که از اضطراب دیگری سوءاستفاده و با او رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کند، مسئول جبران خسارات وارده می‌باشد^{۱۱}. در واقع، ماده‌ی ۹ قانون مسئولیت مدنی نیز، به یکی از مصادیق سوءاستفاده از اضطراب اشاره کرده است. بر اساس این ماده، «دختری که در اثر ... سوءاستفاده از زبردست‌بودن حاضر برای همخوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب، علاوه بر زیان مادی مطالبه‌ی زیان معنوی هم بنماید». بدین ترتیب، می‌توان زبردست‌بودن را از مصادیق اضطراب تلقی کرد. در این صورت، سوءاستفاده از این موقعیت، می‌تواند سبب مسئولیت سوءاستفاده‌کننده شود. به نظر می‌رسد بتوان حکم این ماده را به هر موردی که رضایت شخص بر اثر سوءاستفاده از اضطراب او به دست آمده، تسری داد.

مبحث دوم: زیان‌های حاصله و روش‌های جبران آن

زیان‌های ناشی از آزار جنسی را می‌توان به‌طور کلی به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم کرد. شاید نخستین زبانی که با

تحقق آزار جنسی متوجه قربانی شود، زیان جسمی است که در زمره‌ی زیان‌های مادی قرار می‌گیرد. با وجود این، تبعات این رفتار ناصحیح ممکن است زیان‌های مادی دیگری نیز به همراه داشته باشد؛ مانند فرضی که فرد آزاردیده، به دلیل شرایط روحی یا به دلیل سرافکنندگی، موقعیت کاری و در نتیجه، درآمد خود را از دست می‌دهد.

علاوه بر زیان‌های مادی، زیان‌های معنوی زیادی نیز دامن‌گیر قربانیان آزار جنسی می‌شود. این موضوع در رویه‌ی قضایی سایر کشورها نیز مشاهده می‌شود. چنانکه در پرونده‌های Burlington Industries, Inc. v. Ellerth و Farragher v. City of Boca Raton این موضوع خاطرنشان شد که زیان‌های ناشی از آزار جنسی از دو نوع محسوس و نامحسوس هستند و در خصوص هر دوی آن‌ها، جبران خسارت لازم است (۳۵)؛ از این رو، در این مبحث به ترتیب دو نوع زیان قابل ورود در آزار جنسی و روش‌های جبران آن‌ها مطالعه می‌شود.

زیان مادی و روش‌های جبران آن

یکی از مهم‌ترین زیان‌هایی که ممکن است به قربانی آزار جنسی وارد شود، زیان مادی است که هم زیان‌های وارده به جسم انسان، هم ازدست‌دادن پول یا درآمد را دربرمی‌گیرد. در ادامه ابتدا به مفهوم این زیان و سپس روش‌های جبران آن پرداخته می‌شود.

الف. مفهوم زیان مادی

همان‌گونه که آزار جنسی دارای انواع گوناگون است و طیفی از رفتارها را دربرمی‌گیرد، زیان جسمی ناشی از این رفتار نیز به تناسب نوع آن متفاوت خواهد بود. مواد ۶۵۸ الی ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی چند نمونه از آسیب‌های جسمی وارده به قربانی آزار جنسی را بیان کرده است. این موارد

10. برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به میرشکاری، عباس. (1397). رساله‌ی عملی در مسئولیت مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ص 525.
11. همیشه از اضطراب عامل زیان صحبت می‌شود؛ یعنی جایی که شخص به خاطر اضطراب خویش به دیگری آسیب رسانیده اما در اینجا سخن از فرضی است که زیان‌دیده به اضطراب به تحمل زیان رضا می‌دهد.

آن، منشأ درآمد خود را از دست بدهد (۳۶). همچنین، شخصی که در محیط کار مورد آزار جنسی قرار گرفته ممکن است ناگزیر از ترک شغل خود شود یا در اثر تن‌ندادن به خواسته‌های نادرست کسانی که درصدد آزار جنسی او هستند، اخراج شود. این زیان‌ها که ناشی از آزار جنسی هستند نباید بدون جبران رها شوند.

ب. روش‌های جبران زیان مادی

در خصوص صدمات جسمانی، اولین و مهم‌ترین شیوهی جبران خسارت، دیه است. به موجب مادهی ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی، دیه‌ی مقدر مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است. دیه به‌عنوان راه‌حل عمومی قوانین ایران، روشی برای جبران خساراتی است که به جسم قربانی آزار جنسی وارد می‌شود. این مسأله در کشورهای دیگر نیز پذیرفته‌شده است؛ برای نمونه در پرونده‌ی *LSM v. Ministry of defense* دادگاه برای قربانی که پس از آزار جنسی دچار سردردهای شدید، اختلالات خواب و نیز افسردگی شده بود مبلغ ۲۵۰۰۰ پوند خسارت تعیین کرد (۳۵).

علاوه بر دیه، در بعضی دیگر از مواد قانون مجازات اسلامی، جبران خسارت مادی به طرق دیگر پیش‌بینی شده است. مادهی ۶۵۸ مهرالمثل و مواد ۶۵۹ و ۶۶۱ نیز ارش و ارش‌البکاره را در فروضی قابل پرداخت می‌دانند؛ بنابراین همان‌گونه که زیان وارده بر جسم، از نوع مادی است جبران آن نیز عموماً از طرق مادی صورت می‌پذیرد.

در نظام حقوقی ما، در صورتی که بکارت شخص بر اثر آزار جنسی از بین رفته باشد، به موجب مادهی ۲۳۱ ق.م.ا. غرامتی به‌عنوان ارش‌البکاره پیش‌بینی شده است. دلیل تعلق ارش‌البکاره جبران زیان جسمی از دست‌دادن بکارت است. در فقه نیز این مسأله تأیید شده که در صورت باکره‌بودن قربانی،

عبارت‌اند از: ازاله‌ی بکارت^{۱۲}، آسیب به مثانه^{۱۳} و افضا. لازم به ذکر است که بعضی از این آسیب‌ها حتی در روابط میان زوجین نیز قابل تصور است. چنان‌که بر اساس بند الف مادهی ۶۶۰ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه همسر، بالغ و افضا به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه‌ی کامل زن باید پرداخت شود». به موجب بند ب همان ماده نیز، «هرگاه همسر، نابالغ و افضا به سبب مقاربت جنسی باشد علاوه بر تمام مهر و دیه‌ی کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده‌ی زوج است هر چند او را طلاق داده باشد».

علاوه بر موارد مذکور، هرگاه در حین تحقق آزار جنسی یا در راستای آن ضرری جسمانی از جمله ضرب و شتم احتمالی متوجه قربانی شود، این ضرر جبران‌شدنی است (۲۶). بارداری ناخواسته را نیز می‌توان در زمره‌ی یکی از آسیب‌هایی دانست که به قربانی تجاوزات جنسی وارد می‌شود؛ چه آنکه امکان سقط در این حالت بر اساس قانون سقط‌درمانی پیش‌بینی نشده است. از آنجاکه این پدیده واجد ابعادی گوناگون است، می‌توان زیان واردشده در نتیجه‌ی آن را، هم از نوع مادی دانست هم معنوی. افزون بر این موارد، در بعضی نظام‌های حقوقی، بارداری قربانی تجاوز، بر مدت زمان مجازات کیفری محکوم نیز اثرگذار است (۳۵).

علاوه بر زیان جسمی، گاه زیان‌هایی به قربانی آزار جنسی وارد می‌شود که قابل ارزیابی مستقیم با پول هستند؛ برای نمونه، در فرضی که شخص در نتیجه‌ی آزار جنسی، اعتبار خود را از دست می‌دهد یا دچار احساس سرافکنندگی و افسردگی می‌شود، ممکن است موقعیت کاری خود و به دنبال

12. مادهی 658: «هرگاه ازاله‌ی بکارت غیرهمسر با مقاربت یا به هر وسیله‌ی دیگری و بدون رضایت صورت گرفته باشد، موجب ضمان مهرالمثل است.»

13. مادهی 659: «هرگاه به همراه ازاله‌ی بکارت جنایت دیگری نیز به وجود آید مانند آن که مثانه آسیب دیده و شخص نتواند ادرار خود را ضبط کند، جنایت مزبور حسب مورد دیه یا ارش جداگانه دارد.»

امکان مطالبه‌ی هر دو نوع خسارت مادی و معنوی تأکید دارند. برای همین، زنی که مورد آزار قرار گرفته و روحیه‌اش آسیب دیده یا امکان ازدواج را از دست داده و... می‌تواند زیان معنوی ناشی از تعرض را مطالبه کند.

در خصوص زیان‌های مادی غیرجسمی هم می‌توان گاه به پرداخت مبلغی پول مبادرت کرد و گاه به روش‌های دیگر عمل کرد؛ برای نمونه قانون روابط انسانی پنیسلوانیا^{۱۵}، پرداخت حقوق عقب‌افتاده، بازگشت به کار و ارتقا را خسارت‌هایی دانسته که قربانیان آزار جنسی در محیط کار می‌توانند دریافت کنند (۳۸). به نظر می‌رسد این خسارات در خصوص قربانیانی باشد که یا به دلیل آزار جنسی ناگزیر از ترک کار شده‌اند یا در اثر تألمات روحی و جسمی، برای مدتی قادر به حضور در محیط کار نبوده و در نتیجه از حقوق و ارتقای احتمالی که مستحق آن بودند، بازمانده‌اند.

زیان معنوی و روش‌های جبران آن

اهمیت زیان معنوی وارده در آزار جنسی اگر از زیان جسمی بیشتر نباشد، دست‌کم با آن برابر است. در ادامه به بررسی مفهوم این زیان و روش‌های جبران آن پرداخته می‌شود.

الف. مفهوم زیان معنوی

زیان معنوی به دو نوع صدمات روحی و عاطفی و صدمات وارده به آبرو و حیثیت تقسیم می‌شود (۳۹). فشار روحی وارده به قربانی آزار جسمی در نتیجه‌ی ناتوانی در فراموشی واقعه رخ داده است (۲۶)؛ نگاه جامعه و لطمه‌ای که به حیثیت او وارد می‌شود نیز از جمله تبعات آزار جنسی است. با توجه به ماده‌ی ۹ ق.م.م می‌توان گفت قانونگذار نیز مطالبه‌ی خسارت معنوی ناشی از آزار جنسی را تأیید کرده است.

یکی دیگر از زیان‌های معنوی مطالبه‌کردنی، خسارتی است که به حیثیت قربانی وارد می‌شود؛ برای نمونه ممکن

فاعل موظف به پرداخت ارش‌البکاره است (۳۷ و ۳۸)؛ البته عده‌ای بر این باورند که ارش داخل در دیه است؛ به همین دلیل در صورت پرداخت دیه، دیگر جایی برای پرداخت ارش‌البکاره باقی نمی‌ماند؛ ولی دلیلی برای دخول ارش در دیه وجود ندارد. از طرف دیگر بنا بر عقیده‌ی بعضی از فقها اسباب این دو و به تبع مسببات آن‌ها با یکدیگر متفاوت و در نتیجه جمع‌شدنی هستند (۳۹)؛ بنابراین به نظر می‌رسد نتوان قول مزبور را پذیرفت (۲۱)

دومین حق قربانی که در ماده‌ی ۲۳۱ ق.م.ا. به رسمیت شناخته شده، امکان مطالبه‌ی مهرالمثل است. ماده‌ی ۶۵۸ همین قانون نیز، بر امکان مطالبه‌ی مهرالمثل تأکید کرده است. بدین ترتیب، اگر زن باکره نباشد، مسلماً ارش‌البکاره به وی تعلق نخواهد گرفت؛ اما متجاوز به پرداخت مبلغی معادل مهرالمثل محکوم خواهد شد؛ اما چرا قانونگذار به شخص اجازه‌ی مطالبه‌ی مهرالمثل را داده است؟ به نظر می‌رسد مهرالمثل را باید در برابر و عوض تمتعی دانست که مرد، بی‌رضای زن از او برده است. در فقه نیز، همین باور وجود دارد (۲۱). همچنین، این موضوع تا حدی جنبه‌ی تحذیر نیز برای مرد دارد و نوعی مجازات برای او محسوب می‌شود.

باید توجه داشت که تصریح قانونگذار به امکان مطالبه‌ی ارش‌البکاره و مهرالمثل به معنای ناممکن بودن جبران سایر زیان‌ها نیست. در واقع، دلیل مطالبه‌ی هر یک از دو مورد یادشده روشن است؛ یکی قرار است زیان بدنی از دست‌دادن بکارت را جبران کند و دیگری، عوض بهره‌ای است که از زن برده شده است. سکوت قانون مجازات اسلامی درباره‌ی دیگر زیان‌های مطالبه‌کردنی، به معنای نفی امکان مطالبه‌ی آن‌ها نیست. در واقع، افزون بر ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی که بر امکان مطالبه‌ی همه‌ی زیان‌های وارده تصریح دارد، ماده‌ی ۹ همین قانون و نیز ماده‌ی ۱۴ آیین دادرسی کیفری^{۱۶} نیز بر

14. «شاک می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع

ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

15. Pennsylvania Human Relations Act.

خسارات مزبور باشد دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده، محکوم خواهد نمود». پس از انقلاب نیز، در عالی‌ترین سند قانون‌گذاری یعنی قانون اساسی بر لزوم جبران زیان معنوی تأکید شد؛ چنان‌که بر اساس اصل ۱۷۱ ق.ا. «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله‌ی دولت جبران می‌شود و در هر حال، از متهم اعاده‌ی حیثیت می‌گردد». در بعضی از قوانین خاص نظیر ماده‌ی ۲۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۸ نیز، امکان مطالبه‌ی خسارت معنوی پذیرفته شد. جدا از این احکام، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز زیان‌های معنوی را به رسمیت شناخت. بر اساس ماده‌ی ۱۴ این قانون، «شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». تبصره‌ی ۱ ماده‌ی یادشده نیز، تعریفی از زیان معنوی ارائه داده و بر روش معمول در جبران این‌گونه از زیان تأکید می‌کند: «زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید».

دادگاه‌ها نیز به سمت پذیرش مطالبه‌ی زیان معنوی رفته‌اند؛ برای نمونه، بر اساس رأی شعبه‌ی ۱۸۱ دادگاه کیفری ۲ تهران، شوهری که همسر خود را متهم به نداشتن بکارت کرده بود به مبلغ سیصد هزار ریال بابت ضرر معنوی در وجه همسرش محکوم شد (۴۲) یا در دادنامه‌ی شعبه‌ی سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره‌ی ۲۷۷ به تاریخ ۱۳۷۷/۳/۱۸ کلاسه‌ی ۱۶۲۱/۳/۷۶ چنین مقرر شد: «دادگاه... تجدیدنظرخواه را در مطالبه‌ی ضرر مستحق تشخیص و

است قربانی به دلیل انعکاس خبر آزاری که در حق او روا شده است، موقعیت یافتن یک همسر یا دوست خوب را از دست بدهد. هرچند چنین خسارتی در پرونده‌های این موضوع مورد رأی واقع نشده است ولی امکان جبران آن مسأله‌ای دور از ذهن نیست. خصوصاً آنکه مشابه آن در پرونده‌هایی غیر از پرونده‌های آزار جنسی مورد رأی قرار گرفته است (۴۰).

علاوه بر خود قربانی، خانواده‌ی قربانی نیز در معرض زیان‌های حیثیتی قرار دارند. اعتبار اجتماعی از مهم‌ترین سرمایه‌های یک خانواده است (۴۱) که تجاوز جنسی مستقیماً آن را نشانه رفته و صدماتی جبران‌ناپذیر بدان وارد می‌کند. ماده‌ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی امکان مطالبه‌ی این خسارت را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد خانواده‌ی قربانی نیز بتواند از بزهکار مطالبه‌ی خسارت معنوی بنماید.

حال، جای این پرسش است که آیا در نظام حقوقی کنونی، زیان معنوی ناشی از آزار جنسی مطالبه‌پذیر است یا خیر؟ به نظر می‌رسد با توجه به قوانین موجود پاسخ این پرسش مثبت باشد؛ برای نمونه، قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ به روشنی زیان معنوی را مطالبه‌پذیر دانست؛ در واقع، در چندین ماده از این قانون به روشنی به لزوم جبران زیان معنوی حکم داده شده است؛ برای نمونه، بر اساس ماده‌ی نخست این قانون، «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه‌ی بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد». در ماده‌ی دو نیز بر این مضمون تأکید شده است: «در موردی که عمل واردکننده‌ی زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده باشد دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده‌ی زیان موجب یکی از

مجازات اسلامی و ماده‌ی ۱۶ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۸/۳ به رسمیت شناخته شده است...».

بدین ترتیب، در وضعیت کنونی با توجه به قوانین موجود و رویه‌ی قضایی، تردید در جبران زیان معنوی ناروا به نظر می‌رسد؛ البته باید به خاطر داشت که با وجود اطلاق ماده‌ی ۱۴ ق.آ.د.ک. در امکان مطالبه‌ی زیان معنوی، در تبصره‌ی ۲ این ماده، تلاش شده تا قلمرو مطالبه‌ی ضرر معنوی محدود شود. چنان‌که در این تبصره می‌خوانیم: «... همچنین، مقررات مرتبط به... ضرر معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود». بدین ترتیب، در جرائم تعزیری و نیز، مستوجب دیه تنها باید به اعمال تعزیر و دریافت دیه بسنده کرد و زیان معنوی در این موارد، قابل مطالبه نیست؛ دیدگاهی که اصل جبران کامل خسارات را نادیده گرفته و سبب بلاجبران‌ماندن بخشی از زیان‌های وارده می‌شود؛ به‌ویژه، ناممکن‌بودن جمع تعزیر و زیان معنوی بیشتر قابل انتقاد به نظر می‌رسد؛ چه با توجه به ماهیت جداگانه‌ی هر یک (مسئولیت کیفری و مدنی) دلیلی برای ناممکن‌بودن جمع آن‌ها وجود ندارد. به‌هرروی، در وضعیت کنونی، خسارت معنوی با دیه و نیز، با تعزیرات منصوص شرعی جمع‌شدنی نیست. جدا از نادرستی این منطوق، باید از مفهوم مخالف آن استفاده کرد. بدین ترتیب، جمع میان زیان معنوی با سایر مجازات‌ها، شدنی خواهد بود. به علاوه، با توجه به اینکه حکم تبصره خلاف اصل قابلیت جبران زیان معنوی است (ماده‌ی ۱۴) باید آن را به‌صورت مضیق تفسیر کرد. برای همین، زیان معنوی تنها با «تعزیرات منصوص شرعی» به معنای خاص کلمه جمع‌شدنی نخواهد بود. توضیح آنکه به موجب ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند: حد، قصاص، دیه و تعزیر؛ بنابراین و بر خلاف قانون مجازات پیشین، مجازات بازدارنده، از نظام حقوقی ما حذف شده و تعزیر در معنایی عام

از آنجاکه به حکم لاضرر و لاضرار فی الاسلام هیچ نوع ضرر از مادی یا معنوی نباید جبران‌نشده باقی بماند و به این مسئولیت در اصل ۱۷۱، قانون مسئولیت مدنی و قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان و نیز قانون ثبت علائم و اختراعات تعرض شده است و مخالفت قوانین مزبور با موازین شرع احراز نشده و پرداخت مبلغی به‌عنوان خسارت برای تشفی متضرر و تخفیف آن و جبران بخشی از خسارت است بنابراین دعوی خواهان را وارد و به تجویز مواد دو و سه ق.م.م. آقای... را به پرداخت مبلغ دو میلیون ریال بابت ضرر و زیان معنوی محکوم می‌کند»^{۱۶} (۴۳). همچنین، شعبه‌ی ۲۰۶ دادگاه عمومی تهران در دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۸۰، ۶۱۷ به تاریخ ۱۳۸۸/۱/۱۴ در پرونده‌ی کلاسه‌ی ۸۸۰۹۹، ۱۸۲ چنین نوشته است: «این موضوع تأکیداً در ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی... و همچنین ماده‌ی ۲ قانون مذکور... با عنایت به اینکه قوانین مذکور و اصل ۱۷۱ ق.ا. از حیث مطالبه‌ی خسارت معنوی خلاف موازین و شرع اعلام نشده است و حتی پرداخت مبلغی برای خسارات مذکور اگرچه نمی‌تواند همواره این ضررها را تدارک نماید ولی سبب تخفیف آلام روحی و جبران بخشی از خسارت متضرر یا متضررین خواهد شد...»؛ یا در دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۴۲ به تاریخ ۱۳۸۵/۵/۳۰ صادره از سوی شعبه‌ی ۳۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران (مندرج در کلاسه‌پرونده‌ی ۱۵۰/۳۹/۸۴) چنین می‌خوانیم: «مفهوم عرفی ضرر اعم از ضرر مادی و معنوی است و برخی از برجسته‌ترین فقیهان نظیر صاحب عناوین، میرزای نائینی و آیت‌الله سیستانی ضرر را در قاعده‌ی لاضرر اعم از ضرر مادی و معنوی (لطمه به عرض) دانسته‌اند و ... ارکان جبران خسارت معنوی در بالاترین متن قانونی (اصل ۱۷۱ قانون اساسی) و سایر متون قانونی (نظیر مواد ۱، ۲، ۸، ۹ و ۱۰ قانون مسئولیت مدنی و ماده‌ی ۵۰۸ قانون

۱۶. و نیز: دادنامه‌ی شماره‌ی ۳۶۷ به تاریخ ۱۳۶۸/۱۰/۲ شعبه‌ی ۳۵ دادگاه حقوقی یک تهران مندرج در پرونده‌ی کلاسه‌ی ۵۶۵/۶۶

(۴۴)؛ برای نمونه، درباره‌ی دعوی مطرح شده با خواسته‌ی جبران زیان معنوی ناشی از لطمه به حیثیت و آبروی شخص، دادگاه تجدیدنظر تهران در سال ۱۳۹۲ عامل زیان را ملزم به درج آگهی عذرخواهی در روزنامه نمود^{۱۷} (۱۵). همچنین، در پرونده‌ی *Genest v. Commission de droits de la personne et de la jeunesse* دادگاه علاوه بر پرداخت مبلغی مال، متهم را به نوشتن نامه‌ی عذرخواهی محکوم کرد (۴۵). باین حال، باید به یاد داشت که الزام به عذرخواهی رسمی و درج حکم در جراید، می‌تواند سبب علنی یا علنی‌تر شدن ماجرا برای جامعه شود. این اتفاق یعنی آگاه‌شدن جامعه از اتفاقی که برای زیان‌دیده رخ داده، می‌تواند سلامت روانی او را بیشتر به خطر انداخته و زیانش را تشدید کند؛ بنابراین، این ابزار، همیشه نمی‌تواند برای زیان‌دیده مفید باشد. با توجه به این نکته، به نظر می‌رسد الزام عامل زیان به پراخت پول، بهتر بتواند زیان وی را جبران کند؛ به‌ویژه آنکه با ملاحظه‌ی ماده‌ی ۱۴ ق.آ.د.ک. و ماده‌ی ۱۰ ق.م.م. روشن می‌شود که در وهله‌ی نخست، تمایل قانون‌گذار بر جبران خسارت معنوی به‌صورت مالی است. در رویه‌ی قضایی کشورهای دیگر نیز، عمدتاً از همین روش استفاده می‌شود؛ برای نمونه در پرونده‌ای که یک پزشک علیه پزشکی دیگر شکایتی با عنوان آزار جنسی طرح کرده بود، دادگاه کانادا عامل زیان را به پرداخت ۱۷۵ هزار دلار از باب زیان معنوی محکوم کرد (۴۶). همچنین در پرونده‌ی *Green v State of Queensland* که یک مستخدم مدرسه با صحنه‌سازی انجام‌شده توسط همکارانش در

جایگزین آن شده است. چنان‌که در ماده‌ی ۱۸ قانون یادشده چنین آمده است: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود». بدین ترتیب، تعزیر بر دو گونه خواهد بود: تعزیر در صورت ارتکاب محرمات شرعی و تعزیر در صورت نقض مقررات حکومتی. از گونه‌ی نخست می‌باید با عنوان «تعزیرات منصوص شرعی» یاد کرد. بدین ترتیب، زیان معنوی با سایر تعزیرات (حکومتی) جمع‌شدنی خواهد بود.

ب. روش‌های جبران

تبصره‌ی نخست ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده‌ی ۱۰ قانون مسئولیت مدنی راه‌هایی برای جبران زیان معنوی معرفی کرده‌اند. به موجب ماده‌ی ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری «... دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید». قانون مسئولیت مدنی نیز الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید را علاوه بر پرداخت خسارت مالی پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده‌ی ۱۰ این قانون، «کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید».

یکی از طرق اصلی که برای جبران زیان معنوی، در نظر گرفته می‌شود، الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید است. در رویه‌ی قضایی نیز، از این ابزار استفاده می‌شود

17. دادنامه‌ی شماره‌ی 9209970270100932 مورخ 1392/8/26: «... لذا با احراز تقصیر تجدیدنظرخوانده در ورود ضرر معنوی به تجدیدنظرخواه، تجدیدنظرخواهی وی را منطبق با بند ج ماده‌ی 348 قانون آیین دادرسی مدنی تشخیص با نقض دادنامه‌ی تجدیدنظرخواسته به تجویز ماده‌ی 358 همین قانون و مواد 1 و 10 قانون مسئولیت مدنی حکم به الزام تجدیدنظرخوانده نسبت به عذرخواهی از تجدیدنظرخواه از طریق درج در روزنامه‌های کثیرالانتشار صادر و اعلام می‌نماید».

غیرواقعی قربانی که در نتیجه‌ی غرور، اکراه یا اضطراب شکل گرفته است نیز سرایت می‌کند. همچنین در بعضی فرض‌ها که رابطه‌ی جنسی با رضایت طرفین انجام می‌شود، هرگاه خسارتی نامتعارف اعم از مادی و معنوی به شخص وارد آید، خسارت وارده جبران‌شدنی است.

پرسش بعدی مقاله این بود که چه زیان‌هایی به خاطر آزار جنسی قابل مطالبه هستند؟ در پاسخ به این پرسش، به نظر می‌رسد که این زیان‌ها مصادیق گوناگون اعم از مادی و معنوی دارند. زیان‌های مادی از یک سو شامل زیان‌های بدنی از جمله ازالهی بکارت، جراحات ناشی از ضرب و شتم قربانی، بارداری ناخواسته و غیره شده و از سوی دیگر زیان‌های مادی و مالی دیگر را که معمولاً همراه با ازدست‌دادن پول یا موقعیت مالی خاصی همانند ازدست‌دادن شغل است دربرمی‌گیرد. زیان‌های معنوی نیز زیان‌هایی هستند که به حیثیت شخص و خانواده‌ی او یا به عواطف و احساسات او وارد می‌شود.

در خصوص پرسش نهایی و راه‌های جبران خسارت هم باید گفت که روش مورد نظر برای جبران خسارت، بستگی به نوع خسارت وارده دارد: طبیعتاً خسارت مادی با پرداخت پول جبران خواهد شد؛ اما بحث، درباره‌ی روش جبران زیان معنوی بیشتر است: طبیعتاً، یکی از روش‌ها، الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید است؛ اما طبع این عمل، به‌گونه‌ای است که سبب علنی‌تر شدن واقعه می‌شود؛ بنابراین، ممکن است سلامت روانی زیان‌دیده یا حیثیت او را بیشتر به خطر بیندازد. برای همین، به نظر می‌رسد در این نوع از زیان نیز، پرداخت مبلغی پول مناسب‌تر باشد. طبیعتاً، میزان مبلغ پرداخت‌کردنی، باید متناسب با هزینه‌ای باشد که زیان‌دیده برای بازگشت به سلامت روانی خویش به آن نیاز دارد.

موقعیت ناخوشایند جنسی قرار گرفته بود، دادگاه ۱۵۶ هزار دلار خسارت تعیین کرد که بخشی از آن شامل خسارت ناشی از تحقیر توهین و سایر خسارت‌های معنوی بود (۴۷ و ۴۸). علاوه‌براین، در پرونده‌ای دیگر که در آن یک کارمند از رئیس خود در خصوص آزار جنسی شکایت کرده بود، متهم علاوه بر نوشتن نامه‌ی عذرخواهی برای شخص زیان‌دیده، به پرداخت مبلغی پول نیز، محکوم شد (۴۷).

باین‌حال، مشکل اصلی در نظام حقوقی ایران این است که معیار روشنی برای تعیین غرامت مالی قابل پرداخت برای جبران خسارت معنوی وجود ندارد. به نظر می‌رسد دادگاه، باید به روش‌هایی فکر کند که می‌تواند وضعیت روحی زیان‌دیده را به وضعیتی مطلوب تبدیل کند؛ سپس، هزینه‌ی تدارک این روش‌ها را محاسبه کند؛ برای نمونه، ممکن است وضعیت زیان‌دیده با رجوع به روان‌پزشک یا رفتن به یک سفر بهبود یابد. در این صورت، باید عامل زیان، برای جبران زیان معنوی زیان‌دیده، به پرداخت این هزینه‌ها محکوم شود. این اختیار دادگاه از ماده‌ی ۳ ق.م.م. نیز برداشت می‌شود. بر اساس این ماده، «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد...»؛ بنابراین، دادگاه اختیار دارد تا با توجه به اوضاع و احوال پرونده، میزان غرامت قابل پرداخت را مشخص کند. به نظر می‌رسد دادگاه می‌تواند با استناد به این ماده و با ابتکار خویش، غرامت پرداخت‌کردنی به زیان‌دیده را مشخص کند.

نتیجه‌گیری

سؤال اصلی مقاله‌ی حاضر این بود که چه رفتارهایی را می‌توان آزار جنسی دانست؟ با بررسی صورت‌گرفته، این نتیجه حاصل شد که آزار جنسی عبارت از رفتار یا گفتار حاوی مضامین جنسی است که با توجه به ماهیت غیراخلاقی یا نامشروع این رفتار یا گفتار، مخاطب خود را آزرده می‌سازد. همچنین، آزار جنسی تنها به تجاوز به علف محدود نشده و بعضاً به برقراری رابطه‌ی جنسی با رضایت ظاهری و

1. What is sexual harassment. <http://www.un.org/womenwatch/osagi/pdf/whatissh.pdf> (accessed on: 2019).
2. Doyle Doomes E, Olabisi Ladeji M. Sexual harassment. The Georgetown Journal of Gender and the Law. 2007; 3: 733-76.
3. Sex Discrimination Act. http://www.classic.austlii.edu.au/au/legis/cth/consol_act/sda1984209/s28a.htm (accessed on: 2019).
4. Directive 2006/54/EC of the European Parliament and the Council of 5 July 2006. <http://www.eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=celex:32006L0054> (accessed on: 2019).
5. Code Penal. <http://www.legifrance.gouv.fr/affichCode.do?cidTexte=LEGITEXT000006070719>, last visited on 2019.10.29 (accessed on: 2019).
6. Kordi H, Hoseini Nozari A. [Tajrobeye anva- e azare jensiye zanan]. Refahe Ejtema- e. 2015; 57: 7-30. [in Persian]
7. Eshaghi M. [Azare jensiye zanan dar yek barresi hoghooghi]. Motaleate Rahbordiyeh Zanan. 2003; 20: 173-202. [in Persian]
8. Crosthwaith J, Priest G. The definition of sexual harassment. Australasian Journal of Philosophy. 1996; 74(1): 9-67.
9. Shahsavari A, Razavi, F. [Khesarate manavi dar ravabete zojeyn va masulaite nashi az an]. Feghh & Hoghoogh-e Khanevadeh. 2015; 62: 147-72. [in Persian]
10. Kennedy M A, Boris B G. Asian and non-Asian attitudes toward rape, sexual harassment, and sexuality. Sex Roles. 2002; 46(7-8): 227-38.
11. Kahan DM. Culture, cognition, and consent: Who perceives what and why in "acquaintance rap" cases. https://scholarship.law.upenn.edu/penn_law_review/vol158/iss3/3 (accessed on: 2019).
12. Al- Kho-e. [Mabani takmele – al- menhaj]. V. 2. Qom: Ehya-e- Asar-e- Imam- Kho-e; 2004. [in Arabic]
13. Al- Sheykh- al- Tousi. [Al-khalaf fi al-Ahkam]. V. 3. Qom: Jame- e Modaresi Qom; 2016. [in Arabic]
14. Pazhuheshgahe Ghohe Ghazayieh. [Majmou- e araye ghaza-e (civil)]. Tehran: Ghohe- Ghazayi-e; 2013. [in Persian]
15. ijri.ir/SubSystems/Jpri2/Showjudgement.aspx?id=WXhjanRoUW5RMVvk9 (accessed on: 2019).
16. Wertheimer A, Miller W. Sex, law and consent in the ethics of consent: Theory and practice. https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1172162, 1-45 (accessed on: 2019).
17. Shekari M, Taghvae A. [Moghayeseh ghaedeh eghdam dar feghh ba ghaedeye rezayate zian dideh dar hoghoogh-e Iran]. Motaleate Olume Siyasi, Hoghoogh & Feghh. 2015; 3/1: 61- 74.
18. Mousavi Bojnourdi M. [Ghavaede feghhieh]. V.1. Tehran: Orouj, 1986. [in Persian]
19. Esmael Badi A, Razavi MH. [Motale-eye tatbighiye ghaedeye rezayat zian dideh va eghdam (dar nezame hoghooghi common law va Islam)]. Hogogh-e Eslami. 2007; 4(15): 61-82. [in Persian]
20. Chalapi A. [Tahlile hoghoogh- jorm shenakhtiyeh tazavoze be onf]. Amouze-haye Hhoghoogh Keyfari. 2011; 2: 199-220. [in Persian]
21. Al- Alameh Al- Heli. [Tazkere Al- Foghaha].

- V.1. Tehran: Al- Maktabe Al- Mortazavieh; 1995. [in Arabic]
22. Tavajohi A, Tavakol Pour MH. [Vojouhe tamayoze zena va tazavoze be onf ba takid bar shiveye esbat]. Pazhuheshnameye Hoghough-e Eslami. 2011; 34: 10-132. [in Persian]
23. Katuziyan N. [Ghavaede omumi gharardad-ha]. V. 1. Tehran: Sherkate Sahamiye Enteshar; 2009. [in Persian]
24. Jafari M. [Akharin tahlile enteghdi merzhaye rezayat dar jorme tazavoze jensi: hoghough-e mozue va zarourate eslahe an]. Pazhouheshe Hoghough-e Keyfari. 2015; 10:, 113- 28. [in Persian]
25. Katuziyan N. [Elzah-haye Kharej az gharadad]. V.1. Tehran: Entesharate Danshgahe Tehran; 2010.[in Persian]
26. Haji Deh Abadi A, Haji Deh Abadi MA, Yousefi M. [Barresi mabnaye zarar dar jorm engari tazavoze jensi ba rouykardi be feghhe emamieh]. Pazhouheshnameye Hoghough-e Keyfari. 2013; 8: 35-66. [in Persian]
27. Mohammadi A. [Ghavaed-e- Feqh]. Tehran: Mizan; 2012. [in Persian]
28. Lotfi A. [Ghaede-ye Ghorour]. Majale-ye Daneshkadeh Hoghough & Oloume Siyasi. 1990; 47: 59-90. [in Persian]
29. Pollard Sacks D. Intentional sex torts. Fordham law Review. http://www.papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1130856 (accessed on: 2019).
30. Torabi Shahrezae A. [Ayine keyfari eslam]. V.1. Qom: Markaze Feghiye Aemeye Athar; 2011. [in Persian]
31. Khak R. [Jorm engariye khoshounate jensi nv hoghough-e keyfari beynol melali]. Majaleye Hoghough-e Beynolmelal. 2007; 38: 101-46. [in Persian]
32. Jafari Langroudi MJ. [Terminology hoghough]. V.1. Tehran: Ganj Danesh; 2009. [in Persian]
33. Shahidi M. [Hoghough-e madani]. Tehran: Majd; 1998. [in Persian]
34. Saadat Mostafavi M, Nour Abadi A, [Asar-e moamelat-e ezterari-ye nashi az ekrah dar feqh Emamiye va hoghough-e Iran]. Pazhouheshnameye Eslami. 2018; 34(2): 49-68. [in Persian]
35. Bridges K. When pregnancy is an injury: Rape, law and culture. Stanford Law Review. 2013; 65: 7-13.
36. Al- Shahid Al-Sani. [Al- Masalek Al- Afham]. V.12. Qom: Dar Al- Hoda; 1990. [in Arabic]
37. Sabzevari A. [Mahzab Al- Ahkam fi bayane halal va al- haram]. V. 29. Qom: Dar al-Tafsir; 1991. [in Arabic]
38. Al- Najafi MH. [Javaher al-Kalam]. V. 43. Beirut: Dar Ehya-e al-Torase al-Arabi; 2002. [in Arabic]
39. Laiganie DM. Toward full and fair remedies for victims of sexual harassment in Pennsylvania workplaces. Temple Political & Civil Rights Law Review. 1991; 61(2): 61-84.
40. Srivastava DK, Tsao S. Remedies for sexual harassment. Asia Pacific, Law review. 2002; 10(4): 141-54.
41. Tavakoli S. [Khesarate Manavi]. Majale Dadresi. 1997; 11(2): 56-61. [in Persian]
42. Ashouri M. [Ayin-e dadresiye keyfari]. V.1. Tehran: Samt; 2006. [in Persian]
43. Farhad P. [Khesaret-e manavi dar hoghough-e Iran]. Tehran: Ghoghous; 2009. [in Persian]
44. Slyder L. Rape in the civil and administrative context: proposed solutions to problems in tort case brought by rape survivors. Case Western Reserve law Review. 2017; 68: 543-602.
45. Makela F. Tell me where it hurts: Workplace sexual harassment compensation and regulation of hysterical victims. McGill Law Journal. 2006; 51(4): 27-46.

46. Zando V. Quantum/damages issues. <http://www.fieldlaw.com/portalresource/zando-v-ali?> [accessed on: 2019].
47. Sexual harassment case studies, queensland human rights commission. <http://www.qhrc.qld.gov.au/resources/case-studies/sexual-harassment-case-studies#content> (accessed on: 2019).
48. Naghibi A. [Ghaedeye la zarar: jobrane khesarate manavi be Khanevadeh]. Pazhouhesh Nameye Feghh & Hoghoughe Eslami. 2011; 7: 9- 24. [in Persian]

Original Article

Ethical and Legal Requirements of Compensating Damages Resulted From Sexual Harassment

Abbas Mirshekari^{*1}, Afrouz Samadi²

¹Assistant Professor of Private Law, Law Department, University of Tehran, Tehran, Iran.

²Ph.D. Student of Private Law, Law Department, University of Tehran, Tehran, Iran.

* Corresponding Author: mirshekariabbas1@ut.ac.ir

Abstract

The first definition of sexual harassment which comes to mind is a behavior with force and violence. But is sexual harassment restricted to these behaviors? Apparently, sexual harassment comprises of a wide range; a range with rape on its one side (article 224 of the Criminal Code) and using offensive words (article 619 of the Ta'zirat part of the Criminal Code) containing sexual concept on the other. The conduct and talk which causes harm to someone just because of his/her sex. This concept is consistent with the spirit and purpose of the tort law which is for protection of victims. Moreover, this concept makes our legal system in line with other legal systems' movement. However, Sexual harassment usually happens without the consent of the victim and by the use of force. But sometimes despite the consent of the victim, this consent is considered null and void since it is the result of duress, fraud, or pressure. Sexual harassment causes different types of damages such as physical or mental which have to be compensated in accordance with the "no harm" principle. In our legal system, blood money and the sum of money which is paid for the loss of virginity and the criminal relish are considered as different kinds of compensation. Also, mental and moral damage is awarded according to article 1 and 9 of the Iranian Civil Liability Code, and 14 of Iranian Criminal Procedure Code. Knowing legal aspects of this issue leads to respecting of moral aspects. Additionally, in this article, the sexual harassment as well as its related damages and compensations under Iranian law are investigated.

Keywords: Sexual harassment, Rape, Physical damage, Monetary damage, Mental damage

